

# تعلیم و تربیت

نگارش آقای روحی

نماینده محترم مجلس

من همجو خاک خوایم و تو آفتاب وابر  
گلها و لاله ها دهم از تربیت کنی

دانش آموزی و پرورش دو اصل برومند و دیوایه استوار ملیت و دو قوه نیرو بخش  
شاخسار قومیت اند - هیچ فردومانی بتمام مظاهر درخشنده اخلاقی و تجلیات پسندیده عادات و سایر  
شئون عالیة اجتماعی نرسد مگر در سایه تعمیم تعلیم و تربیت .  
سر بلندی و نجاح . ارجمندی و فلاح بیشتر آن وابسته به ترقیات دانش و پرورش  
عمومی است :

رطب مخواه از آن خازین کدیک عمری بشوره زار شآمت کنند تربیتش  
تعلیم و تربیت را دانستنی های بسیار و وی را دانشی بخصوص است و ما را در این گفتار  
تا آنجد سزد که افراد و خانواده ها با او تماس و وظیفه اخلاقی دارند و بر آنیم که هر کس باید  
در حدود اختیار خویش از نظر برانداختن ذمائم خوی و عادت خود را موظف بروبق دانش و پرورش  
دانسته و در ترویج آن در دسترس خود مضایقت و دریغ نوزرد : چنانکه محمد فضل فرماید :

« کسیکه مردم را از آموختن و تعلیم منع کند انسانیت از او مفارقت کرده . »

( تذکرة الاولیاء )

آنگاه سیادت بهره گردد و آن زمان لیاقت و قدرت نصیب آید که همگان دانش دوست  
و تربیت خواه شوند :

مرک جهل است و زندقی دانش  
زنده کردی بدانش از این مرک  
بشر بر اثر تربیت و در نتیجه تعلیم نوانائی می باید که قوه مدرکه و عاقله خود را به کمال رسانیده  
و در این استکمال نفسانی خویش را با عالم ملکوتی ارتقاء دهد و بدان جایگاه رسد که وجودش یکسره خیر  
محض و نیکی صرف گردد که :

« و من غلب عقله علی شهوته فهو اعلی من الملائکه . » ( حدیث قدسی )

هیچ تمولی بهتر از تربیت خوب نیست - مقدمه نبل بعظمت و وصول بزرگی واجد  
گشتن بشریت است . هر آنگاه که مبادی تربیت در خانواده ها استقرار یابد و پرورش اخلاقی در همگنان  
ملکه گردد آفائی و والا جاهی نتیجه حتمی و حاصله قطعی آن خواهد بود :

چار چیز است که گرجمع شود در دل سنگ  
لعل و با قوت شود سنگ بدان خارائی  
یا کی طینت واصل گهر و استعداد  
تربیت از تو که خورشید جهان آرائی  
و اینست آنچه در کتب باستانی که استفاده دانش آموزی و پرورش از آن میگردد :

« زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تاغم و اندوه بر نو راه نیابد و در آینه پربشان نگردی . »  
 ( پند نامه آدر آباد )  
 « همه اندیشه و گفتار و کردار نیک نتیجه علم و معرفت است ، و همه اندیشه و گفتار و کردار زشت نتیجه نادانی است . »  
 « میستائیم جوانی را که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاک بوده پیشوا و قائد راستی و درستی است . »  
 ( ایوسر نیرام گاه )  
 تعلیم و تربیت یکی از وظایف روحانی و مذهبی ایران باستان می بوده چنانکه در ( وندیداد ) ذکر شده : « کسیکه میخواهد از عام و هنر بهره مند گردد او را از بیام ایزدی برخوردار گردانید . »  
 در ایران قدیم تربیت و تعلیم رونقی بسزا داشته تا بدانجا که سر مشق و نمونه اربرای تقلید سایر ملل بوده است و گواه این مدعا گفتار رقیب ایران است چنانکه هرودوت مینگارد :  
 « ایرانیان فرزندان خود را غالباً درسه چیز تعلیم می دهند : اول راستی - دوم سواری سوم تیر اندازی . »

گزنفون در کتاب کوروش نامه خود مفصلاً در خصوص تعلیم و تربیت ملی ایرانیان بحث کرده تا بدانجا که برخی از بیگانگان گمان برده اند که راه مبالغه را میموده ، و حال آنکه تحقیقاً اصول تربیت در ایران باستان بعد قابل تقدیر تعمیم داشته و رشد ملی و تربیت اجتماعی بمنتهای کمال و جلال می بوده و جامعه با سلامت و اخلاق ایرانیان قدیم مورد تکریم و تعظیم کافه بیگانگان بوده است و دیگران از مورخین بیگانه در آثار خود مکرر در مکرر نسبت بتوسعهٔ تعلیم و تربیت در ایران قدیم بحث نموده (پارس) و (بازارگاد) را مهد تعلیم و تربیت شناسانده و اگر حمل بر خود ستائی نمی گشت بیشتر ترجمه های آنها را تکرار مینمودیم .  
 در (اوستا) معارف پروری یکی از اعمال حسنه و مطابق با اراده اهورامزدا شمرده شده بخصوص دانایان باید دیگران را از علم و تربیت بهره مند گردانند .

تربیت نخستین وسیلهٔ وصول بکامیابی و سعادت است ، و بر اثر تعلیم و تربیت میتوان مردان کار آگاه برآمده پدید آورد که موجودیتشان باعث رونق کشور و آسایش نوع گردد - بایستی بوسیله دانش آموزی و پرورش از خیل جهل کاست و بر سیاه خرد فزایش نمود - تربیت خوب همواره مردان با اعتماد بنفس ، با عزم و اراده ، و شجاع عاقل پرورش میدهد ، و در نتیجه نداشتن تربیت یا تربیت غلط و فاسد اشخاص طفیلی ، دون همت ، پست اراده ، ترسناک ، جاهل بار می آید :

هنر آموز اگر هنرمندی	در گشائی کنی و در بندی
ای بسا تیز طبع کاهل هوش	که شد از کاهلی زغال فروش
ای بسا کورد دل که از تعلیم	گشت افضی القضاة هفت اقلیم
هر که ز آموختن ندارد ننگ	کل برآرد زخار و لعل ز سنگ

### نظامی

تربیت ابتدا در نادانان بسی مشکل و ناپسند تلقی می گردد ولی همینکه مریبان استقامت ورزند و از تربیت و هدایت آنان دست باز ندارند قهراً بمراد و نتیجهٔ خود میرسند و تربیت و تعلیم

یافته کان همینکه نقش نادانی از لوح ضمیرشان زدوده گشت بخود آمده بتحسین و تقدیر مریبان پرداخته جاودانه سیاستدارشان میگردند :

سیاه بخت در این روز کار دانی کیست      کسیکه زادسینه دل زجهل و نادان مرد  
رسید هر که بدانشوری ز نادانی      ز موج خیز بلا رخت جان بساحل برد

### حکایت :

« سلطان قطب الدین ایبک که پادشاه کل هندوستان شد و چهل روز بر تخت غزنین نیز نشست ، اوائل حال او چنان بود که بازرگانی او را از ترکستان خریده و به نیشابور آورد و بقاضی القضاة فخر الدین جند العزیز کوفی که از احفاد امام اعظم بود بفروخت . او در صحبت فرزندان مشارالیه کلام الله آموخت و کسب دیگر فضائل نیز مینمود ، و سیاهی گری و تیراندازی نیز بر آن می افزود . بعد از آن قاضی را احتیاجی دست داد بتاجری او را فروخت تاجر وی را با اموال بسیار بخدمت ، سلطان شهاب الدین غوری آورد . چون انگشت کوچک او شکسته بود به ایبک لقب یافت . آخر الامر شجاعت و حسن تربیت او نزد سلطان بوضوح پیوسته او را بنوازش خسرواوه سرافراز ساخته روز بروز در مقام ترقی مرتبه او بود تا بخطاب و القاب و چتر و عام از اقران ممتاز گشت . چون سلطان فتح کشور هندوستان نمود ایالت آن مملکت را باو تفویض نمود . پس قطب الدین بساعت سعد بر تخت مملکت لاهور برآمده مردم را با انعام و اکرام وافر سرافراز ساخت و متعول گردانید . کوبند کمترین بخشش او یک لک تنگه بود . بنابر این قطب الدین لک بخش لقب یافت . بعد از فوت سلطان شهاب الدین غوری سلطان تاج الدین بلدز جانشین پادشاه شهید شد بجهت لاهور با سلطان قطب الدین منازعت ظاهر کرد از طرفین مقابله و مقاتله عظیم دست داد آخر تاج الدین بلدز منهزم شد و بگریخت و سادمان قطب الدین بغزنین آمده چهل روز بر تخت سلطنت نشست .»

### ( بحیره )

تعلیم و تربیت بهتر آنست که از آغاز کودکی شروع شود ، و بدین جهت است که اولین مرحله تربیت را آغوش مادران دانسته و بدین روست که گفته اند : مادر بادستی گهواره و بادست دیگرش کره را نکان میدهد و ابوالقاسم نصر آبادی فرماید :

« گمراه و فاسد نشده هیچکس مگر بسبب فساد ابتداء . چنانکه اگر ابتدا فاسد نباشد بانتهای سرایت نکند»

### ( تذکرة الاولیاء )

ذهن کودک از هر گونه ردائت فکری و خلقی عاریست و هر قسم تربیت و تعالیمی در دماغ وی کالتش فی الحجر جای گزین میشود ،

« من لم يتعلم في صفره لم يتقدم في كبره . »

« تکرار عمل اثر را ثابت و محکم می گرداند و ملکه را سخته می شود . همچنانکه انگشت

چون مجاور آتش شود حرارت در آن تاثیر می کند و گرمی در آن ظاهر می شود لیکن ضعیف است و بمجرد دور کردن از آتش سرد میشود . و هرگاه مجاورت طول کشد تاثیر حرارت در آن بیشتر شود و رنگ آتش در آن بهم می رسد و بعد از آن روشن می شود و آتشی می گردد که هرچه بدان نزدیک شود می سوزاند ، و هرچه بآن مقابل شود روشن میکند ، و همین است سبب در سهولت تعلیم اطفال و تأدیب ایشان و صعوبت تغییر اخلاق مشایخ و پیران . » ( معراج السعاده )

و نباید بر آن بود و هم خود را بدان مقصود داشت که تنها تربیت در نوابوگان و کودکان مؤثر است، بلکه باید اتقان و ایمان داشت که تربیت در هر دوره از زندگانی بشر بلکه هر ذریع و دارای تاثیر و متمم تر است، و بشر در هر مرحله از سنین عمر که باشد می توان رذائل اخلاقی و نا روایی عادات را بر اثر بکار بستن بند و اندرز و در نتیجه مسئولی ساختن تربیت و تعلیم از وی دور ساخت. و بر آنم که بوسیله دار التریبه هائیکه آموزگاران اخلاق در آنها هادی و بند آموز باشند بتوان بیشتر از جنابت پیشه گان و دزدان و ستم کاران را از روش سابقه و رفتار رفته باز داشت، و مملکت فاضله اخلاقی و عادت بی را در آنان رسوخ داده طبیعت ثانوی در آن ها بوجود آورد -- و این پندار خود غلط است که گفته اند:

الشیخ لا یتترك الاخلاقه حتی یواری فی تری رومه  
و حکیم ابوالفاسم فردوسی فرماید:

زمانی نیاسای از آموختن  
نگهدار تن باش و آن خرد  
تربیت و علم وسیله حیات آبرومند و زنده گی با فروجه و نیل بمندارج عالیة اجتماعی است.  
و کسانیکه بد کردار و پست رفتار بلکه در یوزه گر و نا بهنجار میشوند همه اینها اگر بتربیت و تعلیمشان همت گماشته بودند تربیت می یافتند و بیرامون اینگونه ناب کردارها نمی گشتند و سعادت و رستگاری آنها کم نمیگشت:

مرد باید بفر علم بلند  
نبود جز یعقل مرد شریف  
مرد باید بفر عقل رفیع  
نشود جز بجهل مرد وضع  
چون تجلی بعلم دارد مرد  
خواه گو بیر باش و خواه رضیع

اگر اصول تربیت و تعلیم را در خانواده و خارج از آن عمومیت دهند جامعه رفتارهای ناپسند و غلط و رزیه های خود را اصلاح نموده و رشد و نیرو از تمام مظاهر و شئون اجتماعی هویدا میگردد. این همه ریاحین و ازهار و گلهای نزهت آور که در بوستانها جلوه گر گشته و بمالطافت طبع و تقویت روح می بخشند همه آنها عایده و حاصله از دست رنج تربیت است - باید مردم را بپرورش آگاه ساخت آن زمان که توده با پرورش و ادراک گردیده بر آن باشید که همه کارها بدخواه گردیده نقایص عمومی برانداخته میشود، بدین لحاظ نباید تربیت و تعلیم منحصر به محققان و توانگران باشد بلکه باید مساعی خود را بمذول داریم که همگان دست رس بتعلیم و تربیت داشته و انباء السبیل و بی چیزان نیز وسیله دانش و پرورش راداشته باشند، زیرا که تاریخ بما می نمایاند که بیشتر نوابغ و قهرمانان نجات دهنده در هر فن و حرفه ازین طبقه یا بر صفة بیدایش و عرض هنر گذاشته اند - و آموزگاران خود گواهند که اکثر تربت شاگردان با استعداد و قریحه هر دبستان از این صنف بوده هستند:

« متعلمان را نیکو دارد و در احوال و طبایع و سیرت های ایشان نظر کند اگر مستعد انواع علوم باشند و سیرت خیر موسوم علم از ایشان منع نکند و بر آن تحمل منتهی یا معاونتی نطلبد. »

### (اخلاق ناعری)

تربیت و تعلیم شایسته تر آن آنست که هر فرد را بطریقه و فن بگرفته از دانش و هنر و ادا سازد، بدانجهت که بگردد مقدرت آنرا داراست که در بیک حرفه از فن و بیک قسمت از اعزام و کلاس آمد و شهیر گردد:

دی فن بهمه چیز ارزد و ذی فنون به بیشیز نیرزد .  
ویکی از بزرگان فرماید :

« ما نظرت ذا فنون الاوقد غلبه . و ما نظرتنی ذوفن الاوقد غلبنی . »

و خواجهی کرمانی گوید :

اهل خرد گرچه درین ره بسند	در همه چیزی نه به تنها رسند
جماله همه زاء بدین پی برند	ورنه ازاین باغچه گل کی برند
هرچه در آفاق زخیر و زشر	هر که در آفاق شناسد مگر
سفره حکمت نه بیک جا نهند	تحفه دانش نه بیک تن دهند
اهل معانی که سخن پرورند	هر یک ازین کنج نصیبی برند
هر شجری را ثمری داده اند	هر صدفی را گهری داده اند

هر آنگاه که هر یک پی کار مشخص روند و هر کس درصدد تکمیل فن و حرفه خود باشد  
نقص از غالب صنایع و فنون مرتفع گردیده کمال در هنر و صنعت هویدا گشته سود آن بهره نوع  
و جامعه می گردد . وجه نیکو سروده است فردوسی طوسی :

چنین داد پاسخ که دانش بسی است      ولیکن پراکنده باهر کسی است  
و این مقفم فرموده است :

« هیچ کس نباید از حدود علمی و معامات خویش تجاوز نماید ، و برای پیش بردن هر کاری  
هر کس باید با اندازه دانائی خود دخیل گردد - و نیز از سایر عقلا و علماء استمداد جوید ، چرا که صنایع  
و فنون هیچوقت بمقل و عام فردی تکمیل نمیگردد . »

« گویند که در روزگار خسرو در وقت وزارت بزرگمهر از روم رسولی آمد . خسرو بنشست  
چنانکه رسم ملوک عجم بود . پس رسول را بار دانی و پورا میبایست نزد رسول بارنامه کند بدانائمی  
بزرگمهر - با بزرگمهر گفت : ای فلان همه چیز که در عالم است تودانی ؟ . و چنان میخواست که  
بزرگمهر گوید آری دانم ؟ - بزرگمهر گفت : نه ای خدایگان - خسرو از آن طیره شد و از رسول  
خجل گشت . پرسید که : همه چیز را پس که دانند ؟ - بزرگمهر گفت : همه چیز همگنان دانند و همگنان  
هنوز از مادر نژاد اند . »

هر قدمدینیت توسعه یابد و هر اندازه دانش پیشرفت کند احتیاج بتربیت آنهم تربیت عصری  
بیشتر محسوس میگردد - انسان در طول زندگی و در کایه مراحل آن باید پیرو پرورش و دانش  
بوده و همیشه در کسب فضائل و جلب مکازم بکوشد تا خود را قایبیت بخشد که همه مرحله های عمومی را  
بنیاد نامی و خوش کرداری بیابان رساند :

بدو گفت شاه از هنرها چه به      که گردد از او مرد چو بندمه  
چنین داد پاسخ که دانش به است      خرده مند خود برمهان برمه است

باید وسیله دانش آموزشی و پرورش را اولیاء خانواده در خانواده ها و زمامداران در  
سراسر کشور بکار بندند تا بی تربیتی و تهی بودن از دانش یکسره بر افتند و رشد اجتماعی و غرور ملی  
و وطن پرستی آشکار گردد - منتهی تحصیلات عالیه را ممکن است طبقه ای پیش گیرند که هوش و قریحه  
و ذکاء آنان رجحان و استعدادشان را بر دیگران مسلم دارد - ولی تربیت را هر فرد متکلف است که نسبت

بتابعین وزیردستان و کسانیکه در تحت حضانت و کفالت معاشی وی هستند تعمیم دهد و بدین روش زشت کاری و بد اخلاقی و ناکرداری را از ساحت زندگانی خود و عموم دور داشته و از سرایت خوبی ناز بجاگو گیری نمایند. تعلیم و تربیت را یا بیان و انتهای نیست از بام زندگانی باید آغاز گشته و بشام حیات انجام یابد و بدان جهة است که فرموده اند:

«اطلبوا العلم من المهد الى اللحد.»

دانشمندی میگوید که: بعد از غذا نخستین احتیاج ملت بتربیت است. با بد افراد را بسجایا و ملکات پسندیده اخلاقی و آدابی که مقتضی زمان و شایان حیات است آشنا نمود. و نیز برای تربیت افراد روح قوی، عقل قوی، بدن قوی لازم است و تربیت بدنی یکی از اصول مهمه ایست که اینرا در (گفتار و ورزش سعادت است) جداگانه شرح میدهیم، و مقدم بر تربیت روحانی است که باید روح و قوای معنوی را تقویت بخشود تا بدینجا که خوی بهیمنیت و حیوانی را از پیشگاه بشریت دور ساخت چنانکه گفته آمد. گرچه برخی بر آنند که فطرت و غرائز مورثی را نمیتوان تغییر داد، و اطفال متولد میشوند در صورتیکه مجهز بصفات و نجارب و الاین خود هستند، ولی تحقیقاً عوارض ذاتی غریزه اصلی و دالعی درموالید نبوده و لوح ضمیر و خاطر اطفال شایسته و آماده برترسیم هر گونه نقوش اخلاقی است، با فرض هم پذیرنده شویم که وراثت بعضی صفات اجدادی را بانسان انتقال میدهد، و خوی نیاکان مرده ریگ بازماندگان میشود ولی باز باید دل قوی داشت که تأثیر محیط و اثرات تربیت خود تغییر دهند. معنویات از عادات و اخلاق است، و اطفال بشباهه تر که ترند و تر که نرس را بهر طرف که تمایل دهی و ممارستش نمائی بهمان جانب برای همیشه منحرف و متمایل گردیده و بهمان حال نمو نموده و تکامل رامی یباید. پس باستی مر بیان و آموزگاران در معنویات و لوح ضمیر اطفال تصرفات مستحسنه بنمایند، و الا دامها بیکه ضعیف بار آمده اند و کسانیکه از هر جنبی خشیت و وحشت دارند آنکسان قوه قلب و فکر را فاقدند و اینان بالتمامه تربیت یافته همچو خودی هستند. در نتیجه تربیت است که مردان شجاع، توانا، یردل باز میآیند چنانکه اطفالیکه در عشا بر و ایالات پرورش می یابند بمراتب از اطفال شهر نشین جسورتر و متهورتر اند.

دانش آموزی را با پرورش باید توأم بکار بست، و دانش برون از پرورش مانند بدن بیخون یا کم حرارت است. شاهراه سعادت را در تربیت باید جستجو نمود و الا هر قدر دانش باشد و دانشمندی نصیب گردد دانش برون از پرورش بهیچ نیرزد، زیرا که دانش گهر است و پرورش هنر:

چو پرسند پرسندگان از هنر پرسند که پاسخ دهی از گهر

گهر بی هنر نایسند است و خوار  
برین داستان زد یکی هوشیار (فردوسی)

**حکایت:** «از کسانیی منقول است که: در آن ایام که من ادیب امین و مأمون بودم مادر مأمون بمن پیغام میداد که مأمون در حرم بی ادبی میکند، و در تکرار سبق کاهلی مینماید. کسانیی گوید فرمودم تا یکی از خدمتکاران مأمون را بر پشت خود گرفت و من چند تازیانه محکم بر او زدم چنانکه بسیار بگریست و من از آن زدن اندیشناک شدم. و در انتهای آنکه مأمون میگریست خادمی در آمده گفت: جعفر بن یحیی برمکی بدین مأمون آمده است. مأمون علی الفور چشم خود را پاك کرده در صدر نشست و اطراف خود را محتمم ساخته وزیر را اجازت دخول داد. من از بیم آنکه مبادا از من شکایت کند بر خود میارزیدم. اما ازین نوع قطعاً سخن نگفت و کلمات سنجیده بر زبان راند، و چون وزیر بیرون رفت من بدم معذرت پیش رفته گفتم: من اندیشیدم که از من شکایتی کنی. جواب داد هرگز از استاد گله نکنم و آنچه از تو صادر شد بجهة تہذیب اخلاق من بود تا من الم تازیانه بدانم و بیچارگان را که ادب کنم حد اعتدال نگاهدارم.»

(زینة المجالس)